

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه روم (جله سوم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۷/۰۴/۲۷

برای سلامتی خودتان و رزمندگان اسلام صلواتی ختم بفرمایید.

ان شاء الله خداوند قدرت درك شب قدر را به ما بدهد و امشب ما را به شب قدر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متصل نماید، صلوات دیگری ختم بفرمایید.

برای اینکه هر کسی هر حاجتی دارد مستجاب شود، صلواتی بفرستید.

به بحث آیات رسیدیم. جالب بودن قرآن این است که همه آیات قرآن «آیه» است اما برخی از آیات آیه تر هستند! اینکه مفهوم آیه چیست، بحث مفصلی است که البته بسیار هم مورد نیاز است. اگر کسی در خواندن قرآن به بحث آیه بودن توجه نداشته باشد، گویی قرآن نخوانده است و همچنین اگر کسی نداند آیه یعنی چه، در واقع قرآن نخوانده است.

مفهوم آیه اولین چیزی است که باید متوجه شویم. مفهوم آیه در سوره مبارکه روم باز می شود.

برخی از آیات، بیان رخدادها، برخی بیان حقایق و برخی بیان وقایع اتفاق افتاده در بعد هستند. آیه هر چه که هست جاری کننده حقیقت است و در اثر وقوع رخداد یا پیش بینی حقیقتی آشکار می شود. جنس آیه حقیقتی قابل رجوع، قابل استفاده و بهره مندی است.

آیه وضعیتی از رخداد یا پدیده ای است که حقیقتی را برای انسان جلوه می دهد؛ گویی اگر آن رخداد یا پدیده نبود، آن حقیقت رخ نمی نمود. آیات سبب هایی هستند که منجر به انعکاس حقایق شده اند. به همین علت وقتی کسی خوبی می کند، قدرت مشاهده آیه را پیدا می کند و کسی که بدی می کند سنخیت دیدن حق را از دست می دهد. کسی که بدی می کند، سنخیت آیه بینی خودش را کم می کند و این حالت را تکذیب آیات گویند.

بخش مهم تکذیب، در اثر ندیدن اتفاق می افتد. پدیده‌ای را می بیند اما آیه بودنش را درک نمی کند و در زندگی -  
اش جاری نمی شود. خود ندیدن خیلی مهم می شود. به عنوان مثال به کلاس درسی می روید و استاد درس می دهد.  
زمانی که وارد می شوید، شروع می کنید با دوستانتان به حرف زدن، انگار استاد را ندیده‌اید؛ این تکذیب است. یک  
مدل دیگر تکذیب هم این است که وارد کلاس می شوید، استاد را می بینید اما او را استاد نمی دانید. بعد از انکار،  
تکذیب اتفاق می افتد. شروع تکذیب با ندیدن است و همه چیز با این ندیدن شروع می شود.

مثلا پدر و مادر آیه هستند و اگر کسی مقام پدر و مادرش را نبیند، به سمت تکذیب می رود. تکذیب با ندیدن همراه  
می شود. دیدن مقدمه، تصدیق و ندیدن مقدمه، تکذیب است.

آیات را از ابتدا گوش بدهیم. وضع سوره، شرح مفهوم آیه است.

بزرگ ترین آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» است.

الم (۱)

آیاتی رمز گونه

فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٤﴾ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٥﴾

آیات نصرت دهنده

وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾

آیات وعده دهنده

هر آیه‌ای به دلیل اینکه کالبد و جاری کننده حقیقتی می شود، در آن تمامی این مولفه‌ها وجود دارد. در اینجا آیات  
را به مولفه‌های معنایی آیه تبدیل کردیم. مرتبه اول بر انواع و مرتبه دوم بر مولفه‌های معنایی صحبت می کنیم.

آیه بسیار مهم است. برخی از موارد مهم است و ما در زندگی به این مفهوم مهم خیلی توجه نداریم؛ مثلا آیه «الحمد  
الله» را می خوانیم، اگر بدانیم که در سازه آیه، وعده هست، هر آیه‌ای را که می خوانیم از دل آن وعده و نصرت می -

خواهیم. از دل آن قالبی برای حمد می‌خواهیم و از دل آن پیش‌گویی مثبت و منفی می‌خواهیم. قدرتی پیدا می‌کنیم که تمام آیات وضع ما را نسبت به آیات متفاوت می‌کند. رخدادهای اولیه سوره را فقط به عنوان یک رخداد نباید دید.

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١٠﴾

وقتی با این سیاق آمده است، یک مرتبه تمام آیات قبلی را ذیل خود قرار می‌دهد. با «ثُمَّ» این اتفاق می‌افتد. همه این حرف‌ها برای این بود که آیه ۱۰ را بگوید. کار «ثُمَّ» این است که آیه ۱۰ را به بقیه مضامین سوره متصل کند. «ثُمَّ» حرف عطف از نوع تأخیر است؛ یعنی سپس.

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾

خود حقیقت را بیان می‌کند.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ﴿١٢﴾

مهم‌ترین آیات آن‌هایی هستند که ما را از آنچه در دسترس‌مان نیست خبر می‌دهند و از عالمی که ما نمی‌توانیم به آن احاطه و خبر داشته باشیم، شهادت می‌دهد. آیه از رخدادهایی خبر می‌دهد که در تیررس ما نیست، تا آیه ۱۷ اینگونه است.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ﴿١٣﴾

وقتی این آیه را می‌خوانید، چه حالی به شما دست می‌دهد؟

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُ يَتَفَرَّقُونَ ﴿١٤﴾

از خواندن این آیه، چه حالی به شما دست می‌دهد؟

فَسَبِّحَانَ اللَّهَ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿١٧﴾

آیه ۱۷ را که می‌خوانید، چه حسی به شما دست می‌دهد؟

سوره همه مضامین را به هم ربط می‌دهد تا به مفهوم آیه برساند. در واقع وضع این عالم و آیات این است. وقتی از ابتدا آیات را می‌خوانید، این به حال شما برمی‌گردد. برخی حالشان حال تسبیح و حمد است. حال تسبیح و حمد این است که انسان در دنیا خدا را خالص می‌خواهد اما هر جایی می‌رود می‌بیند همه خدا را ناخالص می‌پرستند، دلش می‌گیرد و اینجا خبر می‌رسد که روزی همه خدا را خالصانه خواهند پرستید. برای کسی که در جستجوی این موضوع بوده است این آیات نویدبخش و احساس بهجت بسیاری دارد. این آیات برای کسی که از شرک دلش - گرفته، خیلی خوب است.

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾

دل‌تان باز شد؟ از خدایی خبر می‌دهد که هم آغاز کرده است و هم همه چیز به سوی او باز می‌گردد. خودش است و خودش! هرآنچه را که خلق کرده به سمت خودش خواهد برد و برای کسی که عاشق خداوند است، این بسیار نویدبخش است.

برخی از افراد با خواندن این آیات بدون علت ناراحت می‌شوند. اگر آیه‌ای خیر داد که مجرم ناامید می‌شود، این ناراحت کننده و مأیوس کننده نیست بلکه خوشحال کننده است چون کسی از جرم خودش نمی‌آید. اینکه چرا کسی این آیه را که می‌خواند خودش را در لباس مجرم می‌بیند و وکیل مدافع مجرمین می‌شود را نمی‌دانیم! دل-سوختن ندارد. خصوصیت جرم، مبلس شدن است، پس نکن تا مبلس نشوی. مثل اینکه کسی برای دزد و قاچاقچی دل بسوزاند! آدم باید از این خبر شاد شود. گاهی ما در دل وکیل مدافع مجرمین می‌شویم. این آیات، آیات خوشحالی است.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِتُهُمْ يَتَفَرَّقُونَ ﴿١٤﴾

باید خدا را شکر بگویید از اینکه فضایی وجود دارد که در آن انسان‌ها را جدا می‌کنند. اگر این در دل‌مان نیامد به خودمان شک کنیم که شاید ریگی در کفتمان باشد!

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿١٦﴾

بخش زیادی از آیات درصدد این است که بگوید اگر خدا عالم را خلق کرده و ممزوج قرار داده است، به خودش قسم که این انسان‌ها را از هم جدا خواهد کرد. ظاهراً در دنیا اینگونه است اما حواستان باشد خدا هیچگاه با بدی

سنخیتی ندارد و در پیشگاه خداوند مجرم و مومن با هم نیستند و این حرف بسیار خوبی است. برای مومن این حرف بسیار خوب و برای مجرم عذاب است.

خیلی بد است که انسان در خانه‌ای باشد که یکی موحد و دیگری مشرک باشد. خدا وعده می‌دهد که در دنیا، بنا بر حکمت و مصلحتی کنار هم هستید اما مطمئن باشید در روز قیامت از هم جدا خواهید شد. اگر کسی مومن باشد، از این جدایی خوشحال است اما مشرک از این اتفاق خیلی ناراحت می‌شود.

از وجوه حمد و تسبیح این است که با بدی هماهنگ نیست و آن‌ها را یک کاسه نکرده و نخواهد کرد و حتما جدایی اتفاق می‌افتد.

«فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ»<sup>۱</sup> خاص این سوره است.

هر کس به باطن دنیا نگاه کند می‌بیند که شرک با توحید و جرم با غیر جرم قابل امتزاج نیست و کاملاً برائت عمیقی دارند. همین که این را احساس کند و به این دوئیت اعتماد کند، خوبی را از خدا و بدی و سوء را از غیر خدا بداند، خوشحال می‌شود که خدایی که مرا خلق کرده است و به سوی او رجوع پیدا می‌کنم، خدای خوبی‌ها است. شاد می‌شود و در بهشت قرار می‌گیرد و لازم نیست به بهشت برود و در هیچ حالتی با جرم آلوده نمی‌شود و چون با جرم آلوده نمی‌شود، در خود بهشت است و لازم نیست او را به بهشت ببرند.

اگر کسی ظاهر دنیا را نبیند و فقط باطن آن را مشاهده کند، در باطن دنیا بین بدی و خوبی دوئیت می‌بیند که هیچگونه قابلیت امتزاجی ندارد و با دیدن خدا کنار خوبی‌ها شاد می‌شود. سرخوشی در دنیای پرفتنه همین است. این آیات سر این داستان را بیان می‌کند. آیه یعنی همین که شما را در وضعیتی قرار می‌دهد که با آن مأوا می‌گیرید، حق را می‌بینید و با آن خوشحال می‌شوید و دیگر هیچ چیز نمی‌تواند شما را ناامید کند و این خداوند است. «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ...»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> سوره روم، آیه ۱۵

<sup>۲</sup> همان، آیه ۱۷

فرض کنید در خوابگاه هستید و دوستی دارید که اهل نماز نیست و اتفاقاً به شما آسیب هم می‌رساند. دنیا است دیگر و ممکن است لطمه‌ها بخورید. آیا جرم او شما را به خطا می‌اندازد؟ مثل زمین شوری که هندوانه می‌کارند اما هندوانه شیرین است. در آخر سال چه کسی برده و چه کسی باخته است؟

شما که حُسن بروز داده‌اید، برده‌اید و زمانی هم که حُسن از شما صادر می‌شود، خوشحال هستید و از این شرایط که سبب شده است از شما حُسن صادر شود نیز مسرور هستید. اگر این حرف را کسی قبول کند، غیر ممکن است در زندگی بدی کسی او را به بدی بیندازد و از بدی کسی آنقدر رنجیده خاطر شود که اعتدالش را به هم بزند و نسبت به خوبی که از او ابراز می‌شود خشنود و خوشحال نشود. این انسان غیرممکن است، اختلاف کند و کار غیر عاقلانه- ای انجام دهد و بخواهد بدی را با بدی جبران کند.

طول زمان نباید تحمل را طاق کند. تدبیر داشتن یک بحث است اما جرم دیگران نباید فرد را به جرم بکشاند. اغلب بدی‌های دیگران به دلیل جرم‌های دیگران است. کسانی که در قبال بدی دیگران حُسن صادر می‌کنند، خیلی اندک هستند، با وجود اینکه این امر بدیهی است. اگر در محکمه‌ای جرم اثبات شود، مجازاتش حتمی است. جرم یعنی آنچه که جزاء بردار است.

قبل از اینکه خدا مرگ انسان را برساند، حقیقت را ببیند. کاری نکنیم که با مرگ بخواهیم حقیقت را ببینیم. این دوگانگی را اگر ببینیم، حقیقت را دیده‌ایم.

بدی‌ها خودشان را به خوبی می‌چسبانند. مشرکین خود را به موحدین می‌چسبانند و مجرمین ادعای عدم جرم دارند. جرم مطلق وجود خارجی ندارد و اصلاً امکان وقوع ندارد. حتماً جرم در کنار حقیقی قرار می‌گیرد و صادر می‌شود و نوعی اغواء و فریب در سازه‌اش وجود دارد. شریکی نبوده است که این افراد قائل شده‌اند و این غیر از توهم‌شان نبوده است.

تکذیب را دو مرحله کردیم؛ یک بار ندیدن و بعد طرد کردن است. تکذیب از حیثیت ندیدن، کفر است و از حیثیت فعل و عمل که باشد، تکذیب است و این موارد یکی است؛ یعنی حتماً کفر به تکذیب منجر می‌شود. کفر پوشش است و تکذیب حالت واکنشی و انفعالی دارد.

ایمان ادراک و باور است، تقدم و تأخر را واژه می‌دهد. اگر ایمان در جایی مستقر باشد، ناچار عمل صالح تولید می‌کند. اگر جایی عمل صالح بود، حتما مبتنی بر ایمان است. از نظر تقدم ایمان به خاطر ادراکی بودن، تقدم دارد و اگر ایمان باشد، حتما به عمل منجر می‌شود.

قرآن خواندن را نباید با ذهنیت‌های خودمان انجام دهیم. اگر قرآن می‌گویید خوشحال باشید، خوشحال باشید! سیستم قرآن عادت کردنی نیست. گفته می‌شود این سوره را در شب قدر بخوانید و شب قدر سوز و گداز به این معنا نیست.. شب قدر شب ارتباط با اسماء الحسنی است. شب رحمت گرفتن از خداوند است. اکنون وجه آن را بیان می‌کند. خدا را با وجه رحمانیتش نگاه کنید. الحمدلله که خدا با جرم نسبتی ندارد.

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿١٧﴾

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿١٨﴾

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿١٩﴾

این آیاتی که گفته شد، برایتان هر حالی که داشت را کنار بگذارید و از اینجا به بعد را به صورت منظومه‌ای گوش کنید. ذهن نباید گسست پیدا کند. منظومه‌ای از آیات را درست کنید و داخل آن بروید. همه، مقدمه‌ای برای این آیات بود.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿٢٠﴾

جنس ما از خاک است و به بشر تبدیل شدیم؛ یعنی انسانی که با حس و حواس مرتبط است. ساختار ما به گونه‌ای است که امکان انتشار در عالم داریم. انتشار عامل گسترش است و الان در همه جای زمین بشر وجود دارد.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

ما که از جنس تراب بودیم و حالا از جنس خودمان زوج خلق کرده است. از جنس شما زوجی آفریده است. از جنس خودش زوجی برای خودش خلق کرده است.

انتشار را به تراب نسبت داد و مودت و رحمت را به زوج.

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٢٢﴾

خلق آسمان‌ها و زمین را فعلا در نظر نگیریم. بعد از اینکه از تراب خلق شدیم و زوجیت هم برایمان قرار داده شد، اختلاف زبان و رنگ به واسطه قرار گرفتن در اقلیم‌های مختلف (خلق آسمان‌ها و زمین) مهم می‌شود.

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٢٣﴾

ممکن است نیاز باشد بارها این آیات را تکرار کرد تا در آن منظومه قرار گرفت.

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٤﴾

همین منبع خوف و طمع ما شد. یک‌سال خشک‌سالی شد و یک‌سال روزی‌مان زیاد شد و طمع کردیم. زندگی ما به آب و آسمان وابسته شد.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾

خوش زندگی می‌کردیم که ناگهان بانگ «الرحیل» را زدند که جای شما اینجا نیست و بس است دیگر! هر چقدر سکونت داشتید تمام شد. یا علی، تمام شد!

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ ﴿٢٦﴾

وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾

چرا حرف خدا تکراری شد؟ قبلا این را گفته بود. خدا در آسمان و زمین «مَثَلُ الْأَعْلَىٰ» دارد. خدایی که مثل ندارد، «مَثَلُ الْأَعْلَىٰ» دارد.

انسان باید از تراب بودنش، زوجیت داشتنش، محکوم اقلیم بودنش، در چهارچوب خواب و بیداری بودن خودش و از وابستگی به آسمان برای باران و این وابستگی چه درسی بگیرد؟ آیه اگر نشانه است، که فهمیدیم اما اگر آیه نشانه نباشد، یعنی چه؟ آیه‌ای لیل می‌شود و آیه‌ای نهار. آیه محل استقرار و بهره‌مندی است. اگر کسی از ویژگی‌های لیل و نهار استفاده نکند، از آیه بودن آن‌ها استفاده نکرده است.



اگر کسی از خصوصیات خاک استفاده کند؛ یعنی از آیه استفاده کرده است. اگر از خصوصیات زوجیت استفاده کرد؛ یعنی از آیه استفاده کرده است. بنابراین باید آیه بستر رشد شود و نه فقط نشانه رشد.

خلق از نطفه یعنی اینکه اگر بخشی از بدن من از کار افتاد، می‌توانم توسط سلول‌های بنیادی آن را ترمیم نمایم. آیه نشانه نیست. آیه بهره و استفاده است. آیه مثل زمینی است که در آن بذری می‌کاری و رویش پیدا می‌کند و این موارد می‌شوند مواد اولیه‌ای که اگر انسان در آن قرار بگیرد، تکوین و عبودیتش فعال می‌شود و در این لایه می‌تواند حرف انبیاء را بشنود و از حقایق متأثر شود.

کار آیات ایجاد مثلث است. خواب مثل فعل خدا را انجام می‌دهد. همه فعل خدا را فریاد می‌زنند. انسان هم می‌تواند، مثل فعل خدا شود و کار خدایی بکند اما مثل خدا نمی‌تواند بشود. خداوند برای خودش مثل می‌گذارد و پشت آن خودش است. نادیده گرفتن اسباب، عرفان نیست. اسباب مثلث داشته‌اند. این جلوه خدا بوده است.

برای جلسه بعد در مورد این شش منظومه فکر کنید و خود را در آن قرار دهید:

۱. جنسیت تراب بودن انسان

۲. زوجیت

۳. وضع زبان و فرهنگ

۴. خواب و بیداری

۵. بحث آسمان و آب

۶. خارج شدن انسان

هر کدام از وجهی ما را به فعل ربّ نسبت می‌دهند. «آیه» عبارت است از آن چیزی که در فعلی از افعال خداوند مثل می‌شود؛ یعنی به وسیله اذنی که خداوند به انسان داده است، می‌تواند از آن استفاده می‌کند و هرگاه انسان از این استفاده کند، می‌تواند بگوید خدا را پیدا کرده است.

ما خیلی وقت‌ها به خاطر اسباب گریز شدنمان دچار تحوّل نشده‌ایم. لازم است در عین اسباب گریزی، کمی اسباب-گرا شویم! هر سببی، از وجهی خدا را نشان می‌دهد. انسان زمانی میل به وحدت پیدا می‌کند و اسباب را کنار می‌زند، نباید از این شش مورد جلو زد.

تعجيل در فرج امام زمان (عج) صلوات